

دکتر دیوید امانوئل، جلسه ۴، خروج، مزمور ۱۰۶

دیوید امانوئل و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیوید امانوئل است در تدریسش در مورد مزامیر سفر خروج. این جلسه شماره چهار، مزمور ۱۰۶، ایستادن در شکاف است.

بسیار خوب. حالا به مزمور چهارم، مزمور ۱۰۶، می‌رسیم. ما همین الان مزمور ۱۰۵ را بررسی کردیم. این یکی را من «ایستادگی در شکاف» نامگذاری کرده‌ام.

خواهید دید که چرا، زیرا پیام مزمور کاملاً معطوف به شفاعت کتاب مقدس است. اما این را در ادامه خواهیم دید. مزمور یک مرثیه است.

ما هنوز این را ندیده‌ایم، نه در مزمور ۷۸، نه در مزمور ۱۰۵ یا ۱۳۶. این یک مرثیه است که به گفته هرمان گانکل یکی از ژانرهای آن است. بنابراین، این مزمور، مزموری است که در آن سراینده مزمور یا مردم در زمان نگارش آن در دوره‌ای از پریشانی بوده‌اند و از خدا کمک می‌خواهند.

بنابراین، آنها باید پریشانی خود را به طرق مختلف توصیف کنند. بنابراین، می‌بینیم که مضمون خروج تاکنون در زمینه‌های مختلف، در یک زمینه حکمت، در یک زمینه عبادی، در یک زمینه ستایش و اکنون در یک سوگ استفاده شده است. همان داستان خروج، جنبه‌های مختلف آن برای اهداف بسیار متفاوتی گرفته و استفاده شده است.

قبلاً اشاره کرده‌ام که مزامیر یکدیگر را جذب می‌کنند. بنابراین، ما مزمور ۱۰۵ را داریم که بلافاصله پس از آن مزمور ۱۰۶ قرار دارد. صرفاً به این دلیل که هر دو مزامیر خروج هستند، تشخیص آنها آسان است اغلب وقتی با مردم در مورد این مزامیر خروج صحبت می‌کنم، اساساً این احساس را دارند که همه آنها یکسان هستند.

آنها شامل مطالب مربوط به خروج هستند و به آنها یک رسی‌تال، یک رسی‌تال تاریخی می‌گویند. آنها فرض می‌کنند که برخی از قطعات خروج در آنها وجود دارد که همگی یکسان هستند. اما وقتی به آنها نگاه می‌کنیم چیزی که امیدوارم اکنون احساس کنید این است که آنها فوق‌العاده منحصر به فرد هستند.

هر مزمورنویس، سفر خروج را به طور بسیار خاص و بر اساس جزئیات و بر اساس برنامه‌ای که می‌خواهد ترویج دهد، بازنویسی کرده است. بنابراین، برخلاف آنچه مردم فکر می‌کنند، آنها بسیار منحصر به فرد هستند. تفاوت بزرگ، تضادی است که در اینجا داریم.

در مزمور قبلی، همه چیز کاملاً شگفت‌انگیز بود. هیچ چیز منفی در آن وجود نداشت. اما در این مزمور، به ویژه با توجه به همان دوره، یعنی دوره بیابان، کاملاً برعکس آن را خواهیم دید.

به جای اینکه همه چیز در مورد اسرائیل زیبا و شگفت‌انگیز باشد، شاهد داستان‌های بیشتری از شورش و گناه و کوتاهی از الگوی خواهیم بود که خدا و هم موسی از مردم انتظار داشتند. دامنه آن از دریا و عبور از تمام مسیر تا تبعید امتداد دارد. بنابراین به جای اینکه مانند مزمور ۱۰۵ از ابراهیم به سرزمین موعود برویم، با یک همپوشانی پیش می‌رویم.

اما این مزمور جلوتر می‌رود و درباره دوره سلطنت صحبت می‌کند، هرچند به طور مبهم. ما در مزمور ۷۸ درست قبل از سلطنت، توصیفاتی از سلطنت داشتیم، اما این مزمور کمی به آن مربوط می‌شود. در اینجا طعم دیگری از آن را چشیده‌ایم.

اما باز هم، این به هیچ وجه جزئی نیست. ما به گناهان پادشاهان نمی‌پردازیم. ما به هیچ وجه و با هیچ جزئیاتی به گناهان اسرائیل در دوران سلطنت نمی‌پردازیم.

در این مزمور، ما چیز بسیار عجیبی را نیز خواهیم دید. من گفتم که همه آنها یکسان نیستند، اما شخصیت‌های فعال را خواهیم دید. ما افرادی مانند موسی و فینیاس را خواهیم دید.

ما ابراهیم را خواهیم دید. خواهیم دید که این افراد در عرصه ادبی فعال هستند. اینها شخصیت‌های پیچیده یا حتی شخصیت‌های پیچیده‌ای خواهند بود.

این چیزی است که ما زیاد ندیده‌ایم. ما فقط نوعی تعریف و تمجید ظاهری از موسی و هارون و داستان‌های شورش داشته‌ایم. اما در اینجا مردم بسیار آشکارتر و بسیار فعال‌تر می‌شوند و خواهیم دید که اعمال آنها در مقایسه با اعمال صالح خدا بسیار گناه‌آلودتر است.

منابع ادبی پراکنده‌ای وجود دارد. باز هم، به دلیل تفاوت‌های بین عبری و انگلیسی، نمی‌توانم به اندازه دلخواهم به آثار بینامتنی بپردازم. اما مطمئناً اشارات واضحی به متون وجود دارد و برخی از آنها را در ادامه خواهیم دید.

نکته بسیار بسیار خاص دیگر در این مزمور این است که حول محور دعای اعتراف یک فرد شکل گرفته است. مفهوم «من»، «و» خود «در این مزمور بسیار برجسته است و ما چنین چیزی را در هیچ یک از مزامیر دیگر سفر خروج نداریم. بنابراین، نکته‌ای که هنگام مطالعه این مزامیر باید به خاطر داشته باشیم، بسیار مهم است.

بله، همه آنها خروج را دارند، اما همه آنها به طرز باورنکردنی با یکدیگر متفاوت هستند. شناسایی تفاوت‌ها و قدردانی از این تفاوت‌ها به شما کمک می‌کند تا مزامیر را به صورت جداگانه درک کنید. می‌خواهم در اینجا چند کلمه در مورد تاریخ‌گذاری مزامیر بگویم.

تا الان به این موضوع اشاره نکرده‌ام. به همین دلیل می‌خواهم با مزمور ۱۰۶ شروع کنم. تا الان به این موضوع اشاره نکرده‌ام چون تاریخ‌گذاری مزامیر معمولاً بسیار دشوار است.

هنگام تاریخ‌گذاری آثاری مانند مزامیر یا هر اثر ادبی دیگر از کتاب مقدس، معمولاً به دنبال افراد رویدادهای یا مکان‌های قابل تاریخ‌گذاری هستیم. وقتی آنها را پیدا کردیم، مثلاً اگر فردی خاص در زمان خاصی که می‌دانیم در دوره خاصی زندگی می‌کرده، از او نام برده شده باشد، می‌توانیم مزمور را در ارتباط با آن شخص خاص تاریخ‌گذاری کنیم. بنابراین معمولاً این کاری است که ما انجام می‌دهیم.

در مورد مزامیر، به دلیل ماهیتشان، ماهیت شعرگونه‌شان و اغلب عدم وابستگی خاصشان به محیط و افراد تاریخ‌گذاری کلی آنها فوق‌العاده دشوار می‌شود. اما فکر می‌کنم در مورد این مزمور خاص، سرنخی از زمان نگارش آن داریم. وقتی سعی می‌کنیم مزامیر را تاریخ‌گذاری کنیم، اساساً سعی می‌کنیم مزامیر را در سه دوره قرار دهیم.

این، عمدتاً، ادبیات کتاب مقدس است. ما پیش از سلطنت داریم، نه پیش از سلطنت، ببخشید، بگذارید فقط بگوییم پیش از تبعید. پیش از تبعید، ما تبعید داریم و پس از تبعید داریم.

این تقریباً مربوط به سال ۵۸۷ یا در طول تبعید و ۷۰ سال پس از آن بود. بنابراین وقتی سعی می‌کنیم تاریخ ادبیات کتاب مقدس را تعیین کنیم، معمولاً به دوران پیش از تبعید، دوران پادشاهی یا چیزی که در طول تبعید یا چیزی که در دوران پس از تبعید نوشته شده است فکر می‌کنیم. اگرچه این تمام کاری است که ما سعی در انجام آن داریم.

هر چیزی بیش از این واقعاً آرمان‌گرایانه است. ما نمی‌توانیم نگاه کنیم و فکر کنیم که خب، بله، این مزمور در سال ۷۹۴ یا ۷۹۸ نوشته شده است. چنین چیزی واقعاً اتفاق نخواهد افتاد.

ما دوست داریم که اینطور باشد، اما چارچوب مرجع مناسبی، یک چارچوب مرجع دقیق برای اکثر آنها نداریم. بنابراین، با این اوصاف، احتمالاً می‌توانیم این مزمور، مزمور ۱۰۶، را به دوران تبعید نسبت دهیم. تبعید ممکن است کوتاه به نظر برسد، اما ما به یک دوره ۷۰ ساله تبعید نگاه می‌کنیم.

به نظر می‌رسد که این یک بازه زمانی کوتاه است، اما اغلب سرنخ‌های بسیار روشنی هستند که نشان می‌دهند، چیزی در این دوره نوشته شده است. برای خود این مزمور، ما این آیه را داریم، آخرین آیه، جدا از ستایش ای خداوند، خدای ما، ما را نجات بده و ما را از میان ملت‌ها جمع کن. این جمله، نه فقط من، بلکه بسیاری از محققان بر این باورند که احتمالاً در طول تبعید در سال ۵۸۷ نوشته شده است.

حالا می‌توان استدلال کرد و گفت، خب، شاید صحبت از تبعیدیان دیگری باشد و این احتمال وجود دارد اما با وجود همه این‌ها، وقتی به تاریخی که در مزمور آمده نگاه می‌کنید، وقتی به زبان مزمور نگاه می‌کنید، فکر می‌کنم کاملاً مطمئن است که فرض کنیم این در تبعید به عنوان یک دعای شفاعت نوشته شده است. حالا لازم نیست که در آن کارکرد استفاده شود، اما فکر می‌کنم به شدت مشکوک هستم که ریشه‌های آن آنجاها بوده است.

اگر به مزامیر دیگری مانند مزمور ۱۳۷ کنار رودخانه‌های بابل فکر می‌کنید، که مزمور دیگری است که باز هم به نظر می‌رسد به یک محیط تبعید اشاره دارد. همیشه استدلالی وجود دارد که می‌گوید بله، اما می‌توانسته باشد، و همیشه می‌توانسته باشد، اما با این وجود احتمال این است که ما با یک محیط تبعید سروکار داریم. بنابراین ساختار، یک فراخوان مقدماتی برای یادآوری، ما آن را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد، که تقریباً مانند مقدمه‌ای بر خود مزمور است.

سپس این مورد نجات خدا در دریا را داریم. این به عنوان اوج مزمور، نقطه اوج، اگر دوست دارید، در رابطه با اطاعت، در رابطه با پیروی از اراده خدا، نجات خدا در دریا و پاسخ صحیح اسرائیل عمل می‌کند. همه چیز از این نقطه به بعد، از نظر کیفیت خدمت به خدا، تنزل است.

بعد از این، هر چیزی که رو به زوال می‌رود، یک انحطاط اخلاقی است. بنی اسرائیل فقط خود را در حال دورتر و دورتر شدن از خدا، شورش، گناه و افزایش آن بارها و بارها می‌بینند. اما همه چیز پس از این رویداد بزرگ نجات بنی اسرائیل توسط خدا در دریا آغاز می‌شود.

بنابراین شروع می‌شود، آنها نجات در دریا را فراموش می‌کنند و شروع به شکایت می‌کنند. سپس ما به رهبران منصوب حسادت می‌کنیم. این زمانی است که قورح، ایبرام و داتان از موسی شکایت می‌کنند.

بنابراین، ما گناه و عصیان بیشتری داریم. سپس موسی را داریم که در کوه سینا شفاعت می‌کند. بنابراین گناه. گوساله طلایی را داریم.

این خیلی جالب است چون حالا ما موسی را داریم، یک شخصیت انسانی، که کاری مثبت انجام می‌دهد، کاری فعال و مثبت. او در شکاف می‌ایستد و با موفقیت از طرف قوم اسرائیل شفاعت می‌کند. بنابراین این واقعاً مهم است.

این اولین باری است که ما آن را در هر یک از مزامیر می‌بینیم. بنابراین، باید توجه داشته باشیم که چرا در اینجا گنجانده شده است؟ اهمیت آن چیست؟ اهمیت آن در اینجا چیست؟ سپس رد شدن زمین، بیابان دیگری در قادش، حادثه دیگری که در بیابان رخ داد را داریم. سپس گناه بعل فغور را داریم که در آن فینیاس می‌ایستد و او به روشی مشابه موسی، داوری را دفع می‌کند.

فینیاس، ما هرگز نامی از او در هیچ یک از مزامیر دیگر نشنیده‌ایم. می‌دانیم که موسی آنجا بوده است، اما فینیاس به دلیل عملش، جایگاه بسیار والایی در این مزمور دارد. دوباره فکر کنید، مزمور ۷۸، هیچ کس نامی از او برده نشده است.

فقط در انتها داوود بود. هیچ اشاره‌ای به هیچ فردی در سناریوی بیابان نشده است. در مورد مزمور ۱۳۶ و همچنین مزمور ۱۰۵ نیز همینطور است.

از موسی و داوود به عنوان بندگان خدا یاد شده است، اما همین. آنها هیچ کار مثبتی یا به نوعی درستکاری انجام نمی‌دهند. اما این مزمور از این نظر بسیار بسیار متفاوت است.

سپس در آیات ۳۲ و ۳۳، بنی اسرائیل موسی را به گناه می‌کشانند. این در می‌مریبا، آب‌های مریبا است که موسی، همانطور که در اعداد نامیده می‌شود، با ضربه زدن به صخره، نام خدا را گرامی نمی‌دارد. رمز و راز زیادی در مورد اینکه او دقیقاً در آنجا چه اشتباهی مرتکب شده است، وجود دارد، اما در اینجا به آن اشاره شده است و به نظر می‌رسد که بنی اسرائیل بیشتر از موسی مقصر هستند.

سپس در این آیات، چیزی شبیه به یک چرخه کلی گناه داریم. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما هیچ چیز خاصی ارائه نشده است. یافتن یا شناسایی متون کتاب مقدس در مورد آنچه که مزمور نویس در این قسمت‌های خاص به آن اشاره داشته است، دشوار است.

در پایان، بیت آخر التماسی برای رهایی ملی است. سپس به ستایش پایانی می‌رسیم. حالا زیاد در مورد این ستایش پایانی صحبت نمی‌کنم.

اینکه آیا این موضوع جزئی از مزمور است یا خیر، کمی بحث‌برانگیز است. بسیاری از مردم، از جمله خود من، احساس نمی‌کنند که این موضوع در واقع جزئی از مزمور است، اما بخشی از ستایش‌هایی است که می‌بینیم به کتاب‌های خاصی اضافه شده‌اند تا پنج کتاب مزمور را ایجاد کنند. بنابراین بیایید از اینجا با یادآوری مقدماتی شروع کنیم.

حالا اینجا که قبلاً اشاره کردم، می‌توانید به وضوح آن را ببینید. شما این تأکید را روی افراد، روی یک فرد دارید. مرا به یاد داشته باشید، تا بتوانم به رفاه نگاه کنم، تا بتوانم شاد شوم.

بنابراین، این جنبه بسیار شخصی است. بعداً خواهیم دید که چرا این مهم است، اما همین جنبه بسیار شخصی مزمور، آن را منحصر به فرد می‌کند. ما چنین چیزی را در هیچ یک از مزامیر دیگر سفر خروج نداریم.

شما همچنین از بسیاری جهات، جامعه را به رسمیت می‌شناسید. ما در آیه ششم به اینجا رسیده‌ایم، ما مانند پدرانمان گناه کرده‌ایم. ما مرتکب گناه شده‌ایم.

ما بدرفتاری کرده‌ایم. حالا من اینجا می‌گویم که این یک وارونه‌سازی عید فصیح است. منظورم چیست؟ در اینجا به جنبه‌ای از عید فصیح اشاره می‌کنم که در آن افرادی که در وعده غذایی عید فصیح شرکت می‌کنند، ایده این است که هر کسی که در این وعده غذایی شرکت می‌کند، در خروج از مصر نیز شرکت می‌کند.

انگار با خوردن غذا آنجا بودیم. این کاری است که نسل به نسل انجام شده. انگار شما آنجا هستید.

بنابراین، شما در همان وعده غذایی شرکت می‌کنید که نسل اصلی خروج در آن شرکت کردند. این نوعی وارونه‌سازی است زیرا ما یک مزمورنویس داریم که احتمالاً در سال‌های ۵۸۷، ۵۸۶، ۵۸۵ یا هر زمان دیگری در تبعید نشسته است. اما او نشسته و می‌گوید، ما مانند پدرانمان گناه کرده‌ایم.

ما مرتکب گناه شده‌ایم. ما شیرانه رفتار کرده‌ایم. بنابراین او به همان روشی می‌گوید که در عید فصیح، مردمی که غذا می‌خورند، در خروج شرکت کرده‌اند.

او می‌گوید که من هم در گناهان پدرانم شریک بوده‌ام. من هم به اندازه آنها گناهکارم. بنابراین، او خودش را، از آنها جدا نمی‌کند و نمی‌گوید که همه آنها شرور هستند، اما او مسئولیت زیادی را که اجدادش داشته‌اند، می‌پذیرد و مسئولیت آن را به عهده می‌گیرد.

ما چیزی بسیار شبیه به این را در کتاب دانیال نیز می‌بینیم. وقتی دانیال برای اسرائیل شفاعت می‌کند، می‌گوید که ما گناه کرده‌ایم. دانیال واقعاً هیچ ارتباطی با هر چیز دیگری که باعث تبعید شد، نداشت.

او کودک بود و در بابل بزرگ شد، اما با این وجود، به عنوان بخشی از دعایش، باید این دعا را بپذیرد و بگوید، بله، من بخشی از ملت هستم. اگرچه من آنجا نبودم، اما هنوز هم تا حدودی مقصر هستم و نمی‌توانم خودم را کاملاً از آن جدا کنم. بنابراین آنچه در این می‌بینیم، شفاعت یک مرد برای ملت است.

یک نفر به نمایندگی از ملت دعا می‌کند، نه اینکه خود را از گناهان آنها جدا کند، بلکه به عنوان بخشی از آن شفاعت می‌کند. این ایده، این مفهوم بسیار مهم است زیرا توضیح می‌دهد، به توضیح اینکه چرا او برخی از وقایعی را که در مزمور ذکر می‌کند، می‌افزاید. بنابراین، ما نجات در دریا را داریم، زمانی که دریا شکافته می‌شود.

ما تعدادی مترادف برای مصر داریم که استفاده می‌شود، دشمن، کینه‌توز، دشمن. مصر یک بار ذکر شده است، اما یک کنایه صرفی هم داریم. عبارت جالبی داریم که استفاده می‌شود، میتزارا.

اگر اول آن را به عبری بنویسم، چطور می‌توانم آن را به عبری بنویسم؟ میتزاراو، از دشمنش. این شبیه کلمه عبری میتزراییم است. امیدوارم بتوانید شباهت‌های بین برخی از این حروف را در اینجا ببینید.

بنابراین، شما این اشاره هوشمندانه به اسرائیل را دارید، اما تعدادی از این مترادف‌ها، دشمن، کینه‌توز، مخالف را نیز دارید. این می‌تواند به این دلیل باشد که همانطور که مزمورنویس رهایی از مصر را یادآوری می‌کند، به نوعی به رهایی از دشمنان، کینه‌توزان و مخالفان خود نیز اشاره می‌کند، زیرا او در بابل است. او به این فکر می‌کند که همانطور که می‌توانید آن بنی‌اسرائیل را از مصر رهایی دهید، می‌توانید ما را نیز از دشمنان، کینه‌توزان و مخالفانمان، که در واقع همان بابلی‌ها هستند، رهایی دهید.

بنابراین، ما با نجات در دریا یک شروع مثبت داریم و همه چیز فوق‌العاده است. در این آیات کمی تغییر شاعرانه می‌بینیم که در آن گفته می‌شود، دریا سرزنش می‌شود. البته این چیزی نیست که در کتاب خروج اتفاق می‌افتد، اما وقتی در مورد سرزنش دریا صحبت می‌کنیم، واقعاً شروع به استفاده از اصطلاحات آفرینش می‌کنیم.

ما به دوران اسطوره‌های آفرینش باستانی فکر می‌کنیم که در آن وقتی خدا جهان را آفرید، اولین کاری که باید انجام می‌داد این بود که به نحوی آب‌ها را آرام کند و آنها را سرزنش و کنترل کند تا بتواند کار خود را واقعاً آغاز کند. البته ارتباطات دیگری هم با این موضوع وجود دارد، اما مطمئنم که در ویدیوهای دیگر فاش خواهد شد. بنابراین الان وارد آن نمی‌شوم، اما با این وجود، در اینجا از تصاویر آفرینش برای توصیف شکافتن دریا استفاده شده است.

و این فقط اینجا نیست. ما اغلب خروج را همانطور که در متون دیگر آمده است، همانطور که در اشعیا آمده است، می‌یابیم. شما زبانی را خواهید یافت که اغلب برای توصیف خلقت استفاده می‌شود، برای توصیف شکافتن و دوباره شدن آب‌ها در دریای سرخ نیز به کار می‌رود.

بنابراین، این رایج است، حتی اگر واقعاً اولین باری باشد که در این سری ویدیوها با آن مواجه می‌شویم. ماجرای مَن و بلدرچین، بعد از این معجزه بزرگ در دریا، همه چیز از هم می‌پاشد. آنها به سرعت کارهای او را فراموش می‌کنند.

آنها اساساً علیه خدا شورش کردند و شروع به شکایت کردند. خدایی که دریا را شکافت و ما را از آن عبور داد، حالا ناگهان قدرتش تمام شده است. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ و آنها شروع به شکایت می‌کنند.

اشاره در اینجا به وضوح به اعداد ۱۱ و فراهم کردن بلدرچین است. ما این متن را همینجا داریم، اما آنها به شدت هوس کردند، که ترجمه آن به معنای داشتن امیال حریصانه است. حالا این فقط یک دلخوری کوچک من است که اتفاق خواهد افتاد.

مطمئنم دوباره در موردش صحبت خواهیم کرد. وقتی یک مزمورنویس به متنی از کتاب مقدس اشاره می‌کند، معمولاً یک عبارت منحصر به فرد از متن کتاب مقدس را برمی‌دارد و آن را مستقیماً در متن خودش قرار می‌دهد تا خوانندگان، وقتی متن او را می‌خوانند، به متن دیگر جذب شوند. به نظر من، اگر مزمورنویس این همه وقت و انرژی صرف کرده تا کلماتش را دقیق بیان کند، چرا مترجمان انگلیسی ما نمی‌توانند دقیقاً همین کار را انجام دهند؟ این یک نکته‌ی آزاردهنده است.

من ارزش ترجمه‌ها را درک می‌کنم. من از همه نوع ترجمه‌ای قدردانی می‌کنم، اما فکر می‌کنم وقتی مترجم انگلیسی از کاری که مزمورنویس یا مفسر کتاب مقدس انجام می‌دهد، قدردانی نمی‌کند، تقریباً بی‌احترامی به متن است. به هر حال، فعلاً این را کنار می‌گذاریم.

این همان عبارتی است که ما پیدا می‌کنیم و این متن را به این متن در اینجا پیوند می‌دهد. این اشاره به اعداد است، اما یک نکته‌ی عجیب اضافه شده است، آنها منتظر نصیحت او نماندند، که می‌بینیم. خب، هیچ ۱۱ چیزی در متن، در متن اعداد، وجود ندارد که نشان دهد درجه‌ای از بی‌صبری وجود دارد.

بنابراین، ما نمی‌دانیم این از کجا آمده است. آیا این سنت دیگری است که مزمورنویس سعی در گنجاندن آن دارد یا این بخشی از ناامیدی اوست که در اسارت نشسته و اوضاع اطرافش را توصیف می‌کند؟ کمبود صبر

در آنجا مشکل ساز بود. او این را وارد می کند و شاید با جامعه اش صحبت می کند و می گوید که ما هم باید منتظر نصیحت او باشیم.

بنابراین، این یک اضافه شدن عجیب است. فقط می توان حدس زد که برای خود نویسنده بسیار مهم بوده است. از ۱۶ تا ۱۸، حالا حسادت را داریم که با داتان و ایبرام به وجود می آید.

آنها علیه موسی قیام می کنند و می گویند، ای قوم خدا مقدس هستند. شما چه می کنید؟ چرا رهبری را به خود اختصاص می دهید؟ او گروهی را علیه موسی برمی انگیزد. در اعداد ۱۶، سه نفر علیه موسی و هارون قیام می کنند.

مزمور همان مجازات را با دهان باز کردن زمین و بلعیدن آنها و همچنین آتشی که همراهانشان را می سوزاند یادآوری می کند. بنابراین، جالب است که واضح است که مزمورنویس چیزی بسیار مشابه، حداقل به آنچه ما در تورات داریم، دارد و از آن استفاده می کند. بنابراین، او همان مجازات را می نامد، اما این یک تغییر بسیار جالب است که ما می بینیم.

این حذف یکی از شخصیت های منفی است. ما قورح، داتان و ایبرام را داریم. در مزمور ۱۰۶، فقط داتان و ایبرام را داریم.

چه اتفاقی برای قورح می افتد؟ این سوالی است که بسیاری از مفسران به طور اتفاقی با آن مواجه شده اند می توانیم چند توضیح برای آن داشته باشیم. یکی از آنها این است که مزمورنویس سعی داشته همه چیز را در کولا، در کولای شاعرانه، متعادل نگه دارد.

بنابراین، اضافه شدن نام سوم ممکن است اوضاع را از حالت عادی خارج کرده باشد. اما توضیح دیگر می تواند این باشد که قورحی که ما می شناسیم کسی بوده که مکتب معروف مزامیر، یعنی مزامیرشناسی، را تأسیس کرده است. بنابراین، همچنین می تواند این باشد که کاری که مزامیرنویس به دنبال انجام آن است محافظت از نام خود و حذف نام خود از آن است زیرا نمی خواهد این فرد خاص را تحت الشعاع قرار دهد.

خب، این یک احتمال است. بنابراین ما احتمالاتی از این دست را کنار می گذاریم و می گوئیم، خب، آیا موارد دیگری از این دست در مزمور وجود دارد که ببینیم؟ اگر مورد دیگری، یک یا دو مورد، وجود داشته باشد می توانیم بگوئیم، بله، این ممکن است یک احتمال قوی باشد. این ممکن است کاری باشد که مزمورنویس انجام می دهد.

بنابراین، فعلاً، ما آن را در ذهن خود نگه می داریم. توضیحات اینجا این است. یا یک اختصار شاعرانه است. یا محافظت از نام قورح، تقدس نام قورح.

بنابراین، ما قصد داریم این دو نکته را در ذهن داشته باشیم و به اولین یادداشت شفاعت که در آن موسی شفاعت می کند، نگاهی بیندازیم. آنها در حوریب گوساله ای ساختند و یک مجسمه ریخته گری شده را پرستش کردند. بنابراین، آنها جلال خود را با مجسمه یک گاو عوض کردند.

با نگاهی به این متن، به وضوح به پرستش گوساله طلایی اشاره می شود. این زمانی بود که آنها برای اولین بار از مصر بیرون آمدند و این قبل از بلدرچین بود که قبلاً دیده ایم. بنابراین، مانند مزمور ۷۸، این نویسنده خاص هیچ توجهی به ترتیب متن کتاب مقدس ندارد.

او دارد نکته‌ی خودش را آموزش می‌دهد. دارد سرود خودش را می‌سراید، خلقت خودش را، و نظم امور به هم می‌خورد. اما اشکالی ندارد.

این کاری است که مزامیرنویسان انجام می‌دهند. مسئله‌ی ترتیب زمانی مربوط به ماست و باید واقعاً بر آن غلبه کنیم. اگر به خاطر نیاورم، این به آیه‌ی هفتم برمی‌گردد.

پدران نتوانستند به یاد بیاورند. به یاد آوردن و فراموش کردن برای نقشه مزامیرنویس مهم است. به یاد آوردن آشکارا به اطاعت منجر می‌شود، و فراموش کردن به نافرمانی.

بنابراین مزامیرنویس امیدوار است که چون همه این چیزها را به یاد می‌آورد، نسل او در تبعید، برخلاف کسانی که مدت‌ها پیش فراموش کردند، از مزایای خدا بهره‌مند شود، که از نسل بیابان صحبت می‌کند. من قبلاً در مورد ظهور موسی به عنوان شفیع اشاره کردم. با وجود گناه، اگر موسی، برگزیده او، در شکاف پیش روی او نمی‌ایستاد و خشم او را از نابودی آنها برنمی‌گرداند، چه می‌شد؟

بنابراین، در اینجا ما این را داریم، و هیچ مزبور دیگری از سفر خروج این کار را نمی‌کند، موسی، نه به عنوان کسی که بلا می‌آورد، نه به عنوان کسی که دریا را می‌شکافد، بلکه به عنوان یک شفاعت‌کننده. آنچه در اینجا داریم نمونه‌ای در سنت سفر خروج است که در آن یک مرد قادر است خشم خدا را برای ملت فرو نشاند. مزامیرنویس بسیار مشتاق است که این مورد را مطرح کند زیرا خود او دقیقاً در همان موقعیت قرار دارد.

او به تنهایی در تبعید است و امیدوار است خشم خدا را از ملت دور کند. بنابراین، با مطرح کردن این مثال خاص، می‌توانیم ببینیم که او در آن مورد خود را به عنوان شخصیتی شبیه موسی می‌بیند. همچنین باید بگویم که ما قبلاً در مورد قورح و احتمال حذف قورح صحبت کردیم زیرا آنها نمی‌خواستند هیچ سایه‌ای بر او بیندازند.

آنها در حوریب گوساله‌ای ساختند. چه کسی واقعاً گوساله را ساخت؟ خب، او هارون بود. در اینجا هیچ جا از هارون نامی برده نشده است.

باز هم، آیا این سوال دیگری است که او سعی دارد از نام هارون محافظت کند و اصلاً او را در هیچ یک از این مراحل دخیل نداند؟ اگر به متن اصلی کتاب خروج نگاه کنید، مشخصاً هارون است که با وجود آنچه می‌گوید و بهانه‌هایش مبنی بر اینکه «من فقط این طلا را انداختم و این نتیجه داد» کار اشتباهی انجام داده است. اساساً این هارون بود که آنها را در این ماجرا رهبری کرد. اما به نظر می‌رسد که مزامیرنویس نمی‌خواهد هیچ گونه شرم منفی بر او وارد کند.

او آشکارا احترام زیادی برای رهبران اولیه اسرائیل قائل است. ما اینجا نمونه‌ای از چیزی را داریم، پدیده‌ای که می‌خواهم به طور خلاصه به آن اشاره کنم. می‌دانم که این یک مسئله انتقادی به متن است، اما با این حال به آن اشاره خواهم کرد.

در ترجمه استاندارد آمریکایی جدید، نسخه بین‌المللی جدید، ترجمه زنده جدید، آمده است که آنها جلال آمده است که آنها جلال خدا را، ESV خود را با تصویر گاو نری که علف می‌خورد، عوض کردند. در ترجمه با تصویر گاو نری که علف می‌خورد، عوض کردند. یک تغییر ظریف در آنچه اینجا اتفاق می‌افتد وجود دارد.

است. فکر می‌کنم این یکی از نمونه‌های ۱۸ مورد از پدیده‌ای است که به عنوان تیکون ESV این از هاسوفریم شناخته می‌شود، که همان اصلاحات کاتبان است. و در اینجا، خوشحالم که می‌بینم عبری من حفظ شده است.

این کلمه در اینجا به معنای شکوه و جلال آنهاست. این همان چیزی است که در ، kevodam ، اما اینجا خود متن نوشته شده است. این همان چیزی است که به این صورت ترجمه شده است.

اما کاتبان و مفسران می‌دانند که قرائت اصلی «کوودام» به معنای جلال اوست. بنابراین آنچه در اینجا در برخی از ترجمه‌های کاتبان اتفاق می‌افتد، و این پدیده‌ای شناخته شده در جاهای دیگر نیز هست، این است که «کوودام» به معنای جلال او صحیح‌تر است. اما آنها نمی‌خواهند کاری کنند که نام خدا بی‌حرمت شود.

بنابراین، آنها نمی‌خواهند مستقیماً خدا را در این امر دخیل کنند. بنابراین به جای اینکه بگویند، آنها جلال او را به خاطر تصویر یک گاو نر تغییر دادند، آن را تغییر دادند تا بگویند جلال خود را به خاطر تصویر یک بلکه این ایده که یک کاتب یا نویسنده ، tikkun hasofrim گاو نر تغییر دادند. این نوع چیزها، نه فقط چیزی را برای حفظ خدا یا حفظ یک شخصیت کتاب مقدس تغییر دهد، به هیچ وجه عجیب نیست.

در واقع کتاب مقدس پر از این موارد است. می‌توانم مثال‌های دیگری هم بزنم. اگر به کتاب ایوب نگاه کنید، همین الان به ذهنم می‌رسد.

خواهید دید که وقتی ایوب پس از ابتلا به بیماری اولیه‌اش از دنیا می‌رود، همسرش به او می‌گوید، و ترجمه‌های انگلیسی شما این‌طور خواهند خواند، چرا به خدای مقدس دشنام نمی‌دهی، خدا را دشنام نمی‌دهی و نمی‌میری؟ اما متن عبری این را نمی‌خواند. در واقع متن عبری می‌گوید، چرا به خدای متعال متبارک و شالوم. این وحشتناکه chas ، نمی‌گویی و نمی‌میری؟ شما نمی‌توانید بگویید لعنت به خدا به عنوان مفعول.

این حرف وحشتناکی است. بنابراین، شما برای حفظ تقدس نام خدا، عبارت را تغییر می‌دهید. این هم از همان نوع حرف‌هاست.

حداقل ۱۸ اصلحیه از این دست وجود دارد، اما مطمئنم که یک نقد متنی، مجموعه‌ای از ویدیوها وجود خواهد داشت که می‌تواند بسیاری از این مطالب را پوشش دهد. آیات ۲۴ تا ۲۷، آنها از فرود آمدن امتناع کردند. در اینجا ما حادثه قادش را داریم، اشاره‌ای به اعداد ۱۴، اولین فتح شکست‌خورده‌ای که در آن خدا به آنها می‌گوید به سرزمین بروند.

آنها جاسوسی می‌کنند و سپس ۱۰ جاسوس با این گزارش منفی برمی‌گردند. با این حال، توجه کنید که مزبور کمی اوضاع را تغییر می‌دهد. در مزبور آمده است، بنابراین او برای آنها قسم خورد که آنها را در بیابان خواهد انداخت.

او این کار را کرد. خدا گفت، ۴۰ سال، هیچ‌کس از این نسل، آن سرزمین را نخواهد دید. شما در بیابان خواهید مرد.

بعدی وارد خواهد شد. او نسل آنها را در میان ملت‌ها خواهد انداخت و آنها را در سرزمین‌ها پراکنده خواهد کرد. در هیچ کجای کتاب اعداد به این موضوع اشاره نشده است.

خب، این واقعاً از کجا می‌آید؟ خب، ایده‌ی وجود نسل آنها در میان ملت‌ها برای مزبورنویس بسیار واقعی است، زیرا او در تبعید به سر می‌برد. او در بابل به سر می‌برد. او پس از نابودی و از دست رفتن پادشاهی شمالی نیز، جایی که آنها پراکنده شده‌اند، به سر می‌برد.

بنابراین، ما این را یک بار دیگر با نویسنده مزامیر می‌بینیم، چیزی شبیه ادغام آنچه که بر نسل‌های بیابان می‌گذرد با نسل او و وضعیتی که او نیز از سر می‌گذراند. در جلسه بعدی، متن زیادی اینجا داریم، همچنین یک ویدیو است، اما اشاره را داریم. می‌خواستم برخی از ارتباطات واژگانی را به شما نشان دهم.

آنها همچنین به بل فغور می‌پیوندند. بنابراین، اسرائیل به بل فغور پیوست. هشت قربانی برای مردگان تقدیم می‌شود و اینجا فقط قربانی‌های خدایان آنهاست.

بنابراین، آن را کمی تغییر می‌دهد، اما می‌توانید ارتباط روشنی بین این دو متن و همچنین پایان طاعون ببینید. بنابراین، طاعون متوقف شد و بنابراین طاعون بر بنی اسرائیل کنترل شد. باز هم، احتمالاً متوجه خواهید شد که همان عبارت است که کپی نشده است.

این داستان دیگری است. بنابراین، شما ارتباط روشنی بین این متن و اعداد 20:25 و شفاعت فینیس پیدا کردید. مزمورنویس علاوه بر این، هشت قربانی برای مردگان تقدیم می‌کند.

آیا این فقط یک سوال اغراق‌آمیز است؟ آیا او اکنون اشاره می‌کند که بت‌ها یا خدایان این مردم مرده و بی‌ارزش هستند، که ممکن است همینطور باشد. اما ما چیز بیشتری پیدا می‌کنیم، به نظر من جالب‌تر برای من درجه تفسیری است که او ارائه می‌دهد. مزمورنویس در اینجا می‌گوید، و طاعون در میان آنها شیوع یافت.

اگر به منبع کتاب اعداد مراجعه کنید، شاید فقط چند اسلاید را به عقب برگردم. در اینجا، تنها چیزی که در کتاب اعداد داریم، شرح پایان طاعون است. بنابراین، طاعون بر بنی اسرائیل مهار شد.

ما در کتاب اعداد هیچ عبارتی نداریم که نشان دهد طاعونی در کتاب اعداد شیوع پیدا کرده است. بنابراین این چیزی است که مزمورنویس در تفسیر خود از داستان به آن اشاره می‌کند، جایی که در واقع توضیح می‌دهد، بله، در این مرحله، طاعونی شیوع پیدا کرده است. در این متن نیز، شاهد حضور یک شفیع دیگر، فینیس، هستیم که تنها در مزامیر سفر خروج دیده می‌شود.

درست مانند موسی، او به عنوان یک شخص واحد برای شفاعت کل قوم برمی‌خیزد. به دلیل عمل صالح او، قوم نجات می‌یابد. این واقعاً مهم است.

باز هم، این دومین باری است که آن را می‌بینیم، زیرا مزمورنویس خود را در آن الگو می‌بیند. او آن فرد واحد است. او دعای شفاعت اوست.

او امیدوار است همانطور که خدا در گذشته به آن احترام گذاشت، دوباره بتواند این کار را انجام دهد. یک مرد می‌تواند در مقابل خدا بایستد تا خشم او را فرو نشاند. در نتیجه، ما شاهد این تجلیل شگفت‌انگیز از فینیس هستیم.

می‌گوید که این برای او به عنوان پارسایی برای همه نسل‌ها تا ابد محسوب شد. نه در متن کتاب مقدس بلکه برای کسانی که کتاب مقدس را می‌شناسند، و واضح است که مزمورنویس این کار را می‌کند، به وضوح اشاره‌ای به ابراهیم دارد. سپس او به خداوند ایمان آورد و خداوند آن را برای او به عنوان پارسایی محسوب کرد.

بنابراین فینیس در جایگاهی والا و در حد ابراهیم، یکی از اجداد اسرائیل، قرار می‌گیرد. سوال این است که آیا مزمورنویس خودش به این موضوع فکر می‌کند؟ آیا او می‌بیند که اگر من این کار را انجام دهم، به همان

اندازه والا خواهیم شد؟ یا اگر همان عمل فینیاس را انجام دهم، خودم را به همان اندازه صالح می‌دانم؟ اما در این مرحله خاص، این یک اشاره بسیار عمدی است. اما برای درک آن، باید خودتان مقداری از کتاب مقدس را بدانید.

سپس به آب‌های مریبا می‌رویم که در آن بنی اسرائیل خدا را به خشم آوردند. اعداد ۲۱ تا ۱۳ در اینجا مصداق دارند. گفتم که یک تغییر ظریف در پاسخگویی وجود دارد.

در کنار آب‌های مریبا، به موسی گفته شد که یک کار انجام دهد. او کار کمی متفاوتی انجام داد و نام خدا بی‌حرمت شد. نام خدا در میان بنی اسرائیل مقدس شمرده نشد.

در نتیجه، خدا موسی را مجازات کرد. در اینجا به نظر می‌رسد که مسئولیت بر دوش بنی اسرائیل است. می‌گوید که چون آنها علیه روح او سرکشی کردند، او با لب‌هایش عجولانه سخن گفت.

تقصیر آنهاست. او فقط سعی دارد خواست خدا را انجام دهد. آنها او را به جایی می‌رسانند که مجبور است با لب‌هایش عجولانه صحبت کند و بنابراین، مجازات می‌شود.

بنابراین، مزمورنویس در این مورد خاص به موسی حق می‌دهد و می‌گوید، بله، او کار درست را انجام نداد، اما با این وجود تقصیر آنها بود. در اینجا می‌بینیم که در کتاب اعداد، موسی به نافرمانی از خدا اشاره می‌کند. مزمورنویس مسئولیت مردم را در آن عمل خاص یادآوری می‌کند.

بنابراین، ما به چرخه‌ای از گناه و مجازات در سرزمین مقدس می‌رسیم که می‌بینیم یافتن متون خاص آن از کتاب مقدس، از متون عبری، بسیار دشوار است. این متون از پس از فتح سرزمین و سلطنت توسط بنی اسرائیل صحبت می‌کنند. احتمالاً قربانی کردن کودکان نیز به این چرخه اضافه شده است.

آنها حتی پسران و دختران خود را برای شیاطین قربانی می‌کنند. آیا این اشاره‌ای به منسی است که پسرش را از شعله عبور داد و او را قربانی کرد؟ در نتیجه کاری که او انجام داد، بنی اسرائیل، به گفته پادشاهان، به هر حال، محکوم به تبعید بودند. اما با وجود همه اینها، پایان این بخش با این جمله به پایان می‌رسد که او آنها را در حضور همه اسیرکنندگانشان مورد ترحم خود قرار داد.

در این بخش، جمله پایانی در مورد شفقت خداوند نسبت به قومش را می‌بینیم. بنابراین، اگرچه آنها گناه کردند و به خاطر آن مجازات شدند، خداوند همچنان نسبت به قومش شفقت دارد. بنابراین، بباید این را خیلی سریع خلاصه کنیم.

خروج در مزمور ۱۰۶ یک دعای اعترافی است. این دعا با تمام دعا‌های دیگر متفاوت است. از آن برای اعتراف به گناهان و حتی شفاعت برای قوم استفاده می‌شود.

دو بخشی که شفاعت را برجسته می‌کنند، موسی و فینیاس بودند. به خصوص اگر این ویدیوها را با هم تماشا کنید، متوجه خواهید شد که بسیار عجیب است که افرادی، یکی، به عنوان افرادی بسیار درستکار و انسان به تصویر کشیده شوند و همچنین در کارهایی که انجام می‌دهند بسیار فعال باشند. بنابراین این بسیار برجسته است.

این سوال در مورد این دو فرد که به عنوان شفاعت کننده ایستاده‌اند، نکته‌ی مورد نظر مزمورنویس را، برجسته می‌کند، زمانی که می‌گوید: «ای خداوند، مرا با لطف قوم خود به یاد آور.» به این ترتیب،

مزمورنویس خود را با آن افراد همسو می‌کند و به همین ترتیب می‌گوید: «تو آنها را به یاد آوردی و قوم را نجات دادی.» حال، لطفاً همین کار را با من انجام دهید.

و فقط با تمام کردن آن بخش، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. می‌توانم دوباره تأکید کنم که این نقش‌های فعال توسط افراد در میان مزامیر و استفاده مجدد از کتاب مقدس نادر است. چند اسلاید دیگر که الان می‌خواهم بررسی کنم.

یکی از آنها مزامیر است، ارتباط بین آیات ۱۰۶ و ۱۰۷. ما در مورد جذابیت مزامیر سفر خروج صحبت کردیم و این تنها یکی از راه‌هایی بود که به نظر می‌رسد محتوای مشابه، ویراستاران مزامیر را به خود جذب کرده است. اما تا همین حد می‌گویم.

دلایل دیگری نیز برای کنار هم قرار گرفتن مزامیر وجود دارد. اگر به پایان مزمور ۱۰۶ نگاه کنید، می‌گوید: ای خداوند، خدای ما، ما را نجات ده و از میان ملت‌ها گرد آور. مزمورنویس در تبعید است.

او می‌گوید، لطفاً به ما کمک کنید. فکر نمی‌کنم تصادفی باشد که ابتدای مزمور بعدی می‌گوید، بگذارید نجات‌یافتگان خداوند چنین بگویند، کسانی که او از دست مصیبت نجات داده و از سرزمین‌ها، از شرق و غرب، از شمال و جنوب، از میان ملت‌ها، گرد آورده است. بنابراین، مطمئناً به نظر می‌رسد که کسی این دو مزمور را که یکی از آنها درخواست کمک است، کنار هم قرار داده است.

حال یک ویراستار با کنار هم قرار دادن این مزامیر می‌تواند بگوید، بله، خداوند به این دعا پاسخ داده و ما را از پراکندگی در میان ملت‌ها رهایی بخشیده است. بنابراین، ما شاهد این نوع تعامل بین این دو مزمور هستیم که آگاهی ویراستاران و ویراستاران را در تنظیم مزمور بیشتر برجسته می‌کند. آخرین چیزی که می‌خواهم در مورد این مزمور بگویم، خوب، در مورد جایگاه این مزمور این است که در پایان کتاب چهارم آمده است.

قبلاً اشاره کردم که در انتهای مزمور، یک ستایش وجود دارد، به این معنی که کتاب چهارم را به پایان می‌رساند. کتاب چهارم مزمور شامل مزمور ۹۰ تا ۱۰۶ است. به دلیل ماهیت آن، اغلب کتاب موسی نامیده شده است.

چرا به آن کتاب موسی می‌گویند؟ خوب، یک دلیل این است که آغاز این گروه از مزامیر با دعای موسی، مرد خدا، آغاز می‌شود، تنها مزموری که موسی به عنوان نویسنده به آن نسبت داده شده است. دلیل دیگر این است که هفت مورد از هشت باری که نام موسی در مزامیر آمده است، در این کتاب خاص است. تنها مورد دیگر که نام موسی در مزامیر آمده است در مزمور ۷۷ است و در مورد اینکه آیا این نام بعداً به مزامیر اضافه شده است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

اگر به نسخه‌های خطی قدیمی‌تر به زبان‌های دیگر نگاه کنید، شواهدی خواهید یافت که نشان می‌دهد موسی در واقع خالق آن مزمور نبوده است. بنابراین، بیشتر موارد در این بخش خاص از مزمور ظاهر می‌شوند. همچنین موضوع بیابان را داریم، مزامیر ۹۵، ۱۰۶ و ۱۰۶ همگی در این مجموعه کوچک از مزامیر یافت می‌شوند.

این زمانی و دوره‌ای بود که موسی رهبر اسرائیل بود. همچنین، آنچه در اینجا می‌یابیم، مضمون «خدا پادشاه است» در این مزامیر است. در مزامیر ۹۵ تا ۹۹ عبارت «یا خداوند سلطنت می‌کند یا خدا پادشاه است یا او حکومت می‌کند» یا چیزی شبیه به آن را در آن مزامیر خاص داریم.

همه اینها در کنار هم به زمان خاصی اشاره دارند که در آن داوود پادشاه اسرائیل نبود، بلکه خدا پادشاه آنها بود. این موضوع در مزمور ۱۳۶ منعکس شده است که در آن خدا به عنوان پادشاهی عمل کرد و علیه پادشاهان دیگر، فرعون، عوج و سیحون، در نبردی برای شکست دادن آنها جنگید. بنابراین مزمور ۱۳۶ به این شکل به پایان می‌رسد.

ما یک مزمور دیگر داریم که تمام شده است، مزمور ۱۰۶. مزمور ۱۳۵ را باید بخوانیم.

این دکتر دیوید امانوئل است در تدریسش در مورد مزامیر سفر خروج. این جلسه شماره چهار، مزمور ۱۰۶، ایستادن در شکاف است.